بسم الله الرحمن الرحیم

**ایجاد انگیزه:**

**دعا رمز اجابت**

در قرآن آمده است که: «أَدعونی أستجب لکم إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»(غافر/60) خدای متعال در این آیه نورانی یک دستور داده و بعد هم یک بشارت و یک تهدید. دستوری که خدای متعال داده که در واقع یک نوع اذن و اجازه و شرافت است. فرموده است که شما از من بخواهید. در این «ادعونی» خیلی حرف وجود دارد. مثل آیه «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ»(انبیاء/69) که خدای متعال وقتی حضرت ابراهیم را در آتش انداختند، جبرئیل ، میکائیل آمد، ملک باد ، ملک باران، همه آمدند کمک کنند، حضرت فرمود: شماها بروید، من با شما کار ندارم، کمک می خواهم، ولی نه از شما، فقیرم، نه به شما. بعد خدای متعال یک کلمه فرمود: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيم» فرمان خدا کار را تمام کرد، آتش گلستان شد. در مورد «ادعونی» هم همینطور است. در واقع با این فرمان الهی درهای رحمت الهی به روی انسان باز می شود. به تعبیردیگر دعا رمز اجابت است، نمی شود به کسی دعا بدهند اجابت ندهند. فرمود: «من اعطی الدعا فقد اعطی الاجابة» اگر دیدید زبان خواستن به شما دادند بدانید کار تمام شده است و حتما اجابت هم به دنبالش می آید. نمی شود انسان بخواهد و خدا ندهد «لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَ جَوَابٌ عَتِيد»( مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج 2، ص: 801) هر سوالی که از خدای متعال باشد، برای این سوال خدا گوش شنوایی در عالم گذاشته است و به دنبالش یک جواب حاضر و آماده ای هم هست.

متن و محتوا:

**دعا کلید گنجینه های خدا**

امیرالمومنین(ع) در نامه شان به امام حسن مجتبی(ع) فرمودند: همه حقایق در محضر خداست، در خزائن الهی است، همه این چیزهایی که ما در عالم می بینیم، در سماوات می بینم، در عالم ملائکه، همة اینها نازلة خزائن خداست. «وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»(حجر/21) هیچ چیزی نیست الا اینکه خزائنش پیش ماست. آن خزائن در محضر خداست، حد و اندازه و قدر هم ندارد. وقتی تنزل پیدا می کند در عالم می آید قدر پیدا می کند. حدود و اندازه پیدا می کند. حضرت فرمود: خزائن در نزد خدای متعال است، کلیدش دست شماست. کلیدش دعاست. خدای متعال به شما اجازه داده دعا کنید، یعنی اجازه داده درهای خزائن بی منتها را به روی خودتان باز کنید. در دعای وداع ماه رمضان امام سجاد علیه السلام چند تا نعمت را نام می برند و می فرماید نمی توان گفت اینها چقدر قیمت دارد، اگر یک مخلوقی که محتاج به مخلوق دیگر است از سر احتیاجش اینگونه کسی را هدایت می کرد باید شکرش می کردیم، تو که دیگر فقیر نبودی. یکی از این نعمت ها همین دعاست. یکی دیگر باب شکر است که خدا باز کرده است. ما نمی دانیم شکر خدا کردن چه بابی است که خدا باز کرده، مخلوق را با خالق چه کار؟ ما در این عالم چه کاره ایم که با خدا حرف بزنیم؟ ولی فرموده اند: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أُنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَ أَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي »( مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج 2، ص: 582) یعنی ما هر وقت بخواهیم با خدا خلوت می کنیم. دعا یعنی کلیدی که درهای خزائن بی منتهای خدای متعال با آن باز می شود. اهمیت این نعمت را چگونه می توان فهمید؟ با «ادعونی» خدای متعال به ما اجازه داده، یعنی درها باز است. شما هم بخواهید، ولی به شرط اینکه من را بخوانید، اگر دیگران را بخوانید خدای متعال ضامن اجابت نیست.

البته خدای متعال به آنهایی هم که نمی خواهند می دهد، در دعای ماه رجب آمده است «يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تُحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَة»( إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج 2، ص: 644) یعنی بعضی اصلا خدا را نمی شناسند که از او بخواهند ولی او از سر محبت و رحمت به آنها هم عطا می کند. ولی اگر خدای متعال به کسی زبان دعا داد آنوقت می تواند اسرار را بخواهد، به او اسرار را می دهند. «اعطنی بمسئلتی ایاک جمیع خیر الدنیا و جمیع خیر الآخره» فهمیدن این جمله سخت است، انسان یک سوال کند همه خیر دنیا و آخرت را خدا به او می دهد؟

**شرط دعا؛ فقط خدا را خواندن**

بله می دهد ولی شرطش یک کلمه است: دعا. اجابتش هیچ شرطی ندارد. این همه شرایطی که برای اجابت دعا گفته اند، اینها شرط محقق شدن دعاست. اگر این شرایط نباشد دعا محقق نمی شود. نه اینکه دعا باشد و خدا اجابت نکند. محال است دعا باشد و خدا اجابت نکند. خدا وعده کرده است: « وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادي عَنِّي فَإِنِّي قَريبٌ أُجيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعان»(بقره/186) وقتی عباد من از من سوال می کنند، به آنها بگو من در قرب شما هستم، من با شما فاصله ندارم. از شما به شما نزدیکترم. اگر سوال کننده بخواهد من اجابت می کنم. فقط یک شرط دارد؛ اینکه من را بخواند. در روایت می گویند وقتی می خواهید خدا را بخوانید اول حمد کنید و اسماء حسنای خدا را بخصوص در خصوص حاجتتان ببرید. مثلا اگر واقعا رزق می خواهی خدا را حمد کن، بعد صد مرتبه اسم یا رازق و یا رحمان را بگو، تا باب باز شود. بعد دعا کن. در روایت هست که کسی وارد مسجد شد و شروع به دعا کردن کرد، حضرت فرمود: عجله کرد. دیگری آمد دو رکعت نماز خواند و خدا را حمد کرد. فرمودند: حالا دعا کنید.

**زبان دعا، زبان اضطرار**

اینکه می گویند خدا را حمد کن، اسماء حسنای خدا را یاد کن، اگر واقعا رزق می خواهی بگو یا رزاق، اگر حیات طیبه می خواهی بگو یا حی یا قیوم، اسمای حسنای خدا را یاد کن، علتش چیست؟ آیا العیاذ بالله خدا محتاج است که ما تملقش را بگوییم تا درهای رحمتش باز بشود؟ اهل دنیا این طوری هستند. کسی که پول دارد تا تملقش نکنی پول نمی دهد. تملقش که می کنی خوشش می آید سر کیسه را شل می کند. خیر، مسئله این است که ما تا اسمای حسنای خدا را ذکر نکنیم اهل دعا نمی شویم، دعا که لقلقه لسان نیست، دعا دو طرف دارد: یک طرف دعا درک اضطرار است، انسان تا اضطرار خودش را نبیند دعا نمی کند. ما مضطریم، ولی وقتی اضطرار خودمان را درک کنیم زبان به دعا باز می کنیم. قرآن می فرماید اینها وقتی سوار کشتی می شوند، طوفان می آید کشتی می شکند، پناهگاهشان همه غرق می شود، آنها می مانند و یک دریای مواج. در لحظه ای که دیگر هیچ کاری از کسی برنمی آید، «فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُون»(عنکبوت/65) واقعا خدا را می خوانند، واقعا از سر بندگی می خوانند، می فهمد که فقیر است و خدا را می یابد. می فهمد بت ها همه بی فایده بودند. کشتی، کشتی بان، زور بازوی خودش، هیچ کاری از اینها برنمی آمده، خیال می کرده اینها پناهگاه هستند، دچار اوهام و خیالات بوده. خدای متعال خیالاتش را می شکند اوهامش را به باد می دهد. دریا و طوفان هست، هیچ کس هم نیست. آنوقت با اخلاص خدا را می خواند. اما همین انسان که ما دعایش را اجابت می کنیم، او را نجات می دهیم پایش که به زمین سفت می رسد، دعا یادش می رود، دیگران را می خواند، به زمین تکیه می کند، از زمین می خواهد که حفظش کند، از خورشید گرما می گیرد.

پس دعا یک طرفش این است که شخص اضطرار خودش را بفهمد. من که نیاز و اضطراری در خودم نمی بینم برای چی دعا کنم؟ لذا ریشه ترک دعا، توهم غناست. اگر انسان فقر خودش را دید نمی تواند دعا نکند، آدم وقتی در حال سقوط است، به همه جا چنگ می زند و همه جا را می گیرد، نمی تواند چنگ نزند. درست است؟ شخص اگر اضطرار خودش را فهمید حتما دعا می کند زبان دعا زبان اضطرار است، چطور انسان وسط دریا وقتی که دارد غرق می شود، حقیقتا دعا می کند، حقیقتا می گوید یا الله. انسان موحد همیشه مثل کسی است که در حال غرق شدن است، می داند هیچ تکیه گاهی جز او ندارد «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِي »( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 91، ص: 110) همیشه این طوری است نه اینکه وقتی وسط دریا می رود و طوفانی می شود آنوقت که در ساحل هم هست می داند که فقط او دارد من را نگه می دارد مضطر به خداست اضطرار خودش را درک می کند. این اضطرار مقدمه است اگر انسان در کنار این اضطرار حضور حضرت حق و اسمای حسنای حضرت حق را دید دعا تمام می شود. آدم احساس کند مضطر است ولی یک سمع حاضر و گوش شنوایی هم هست که صدای من را می شنود، رحمت و محبت و جود وقدرت واجابت هم دارد. چرا دعا نکند؟ اگر من واقعا علم می خواهم و می دانم من جاهل هستم و می دانم خدای علیمی هم هست و میدانم او سمیع است، باید بگویم: «رب زدنی علما و عملا». وقتی انسان نمی گوید، یا توهم غنا می کند و فکر می کند احتیاجی به علم خدا ندارد، یا اینکه نمی داند که خدا، عالم است. و الا اگر این حالات در انسان باشد، چرا دعا نکند؟ و اگر دعا کرد چرا اجابت نشود؟ اینکه به ما می گویند اسماء حسنای خدا را یاد کنید یکی از شروط دعاست. تا زمانیکه من احساس نکنم یک اسمع السامعین، ابصر الناظرین ، احکم الحاکمین هست، چطور می توانم از او چیزی بخواهم. دعا، تیر در تاریکی انداختن نیست. برخی از ما خیال می کنم آیا خدا واقعا می داند من مقروض هستم؟ می شنود؟ می دهد؟ غنا دارد؟ دعا می کند و می گوید شاید یک خدایی بود شنید. این دعا نیست. علت این که دعاها اجابت نمی شود این است که به درستی دعا نکرده ایم. اینکه می گویند گناه ها موانع اجابت هستند،در حقیقت گناه ها موانع دعا هستند. نمی شود از خدای کریم حی قیوم رحیم با این همه جود بی منتها که وعده هم داده، بخواهی و ندهد. مگر می شود خلف وعده کند. باب دعا را خدا باز کرده درحالیکه می توانست این باب را ببندد و اصلا احساس دعا در انسان پیدا نشود.

**وسعت درخواست ها در فضای دعا**

پس گفتیم دعا کلید گنج های بی منتهای خداست و اگر دعا در انسان حاصل شد درهای رحمت و گنج های بی منتها به روی انسان باز است. ولی ممکن است یک انسان بی سلیقه ای در آن گنج بی منتهای خدا هم که برود یک لقمه نان بردارد و بیرون بیاید. آن دیگر سلیقه خودش است، همت خودش است. شخصی به پیامبر(ص) عرض کرد: یا رسول الله، موقعی که از مکه هجرت می کردید من یک کمکی به شما کردم، مزد می خواهم. فرمود: چه می خواهی؟ گفت: صد تا شتر با بارش. حضرت فرمودند به او بدهید. بعد فرمودند: این انسان خیلی بی سلیقه بود. به اندازه آن پیرزن محترم بنی اسرائیل هم نمی فهمید. در حدیث داریم که قرار شد موسای کلیم تابوتی را که جنازه و استخوانهای حضرت یوسف درون آن بود را پیدا کند. فرمود: کجاست؟ گفتند: فقط فلان پیرزن آدرسش را دارد. موسای کلیم نزد پیرزن آمد و آدرس را پرسید. پیرزن گفت: من یک شرط دارم شرط من را قبول می کنی؟ خدا به موسی گفت: قبول کن، اشکال ندارد. او سه تا شرط با موسای کلیم کرد، یکی از شرطها این بود که گفت: من میخواهم همجوار موسی باشم. خدا فرمود از طرف ما قول بده. به این وسیله همنشین موسای کلیم در بهشت شد. ولی آن مرد به پیغمبر خاتم گفت صد تا شتر با بار به من بدهید. انسان باید سلیقه داشته باشد. هنگام دعا، درهای گنجهای بی منتهای خدا باز است. به ما اجازه ورود به این گنج های بی منتها را داده اند. اگر به کسی هم اجازه دعا دادند اجابت قطعی است. شرط اول دعا هم اضطرار است.

**شرط دوم دعا یاس از غیر خدا و رویت تنها پناهگاه**

شرط دوم مایوس شدن از غیر است. تا زمانیکه انسان نگاهش به جیب پدرش، اعتمادش به پارتی بازی دوستش و امیدش به نسخه ای که فلان پزشک می نویسد باشد و بعد خدا را صدا بزند دارد با خدا شوخی می کند. این دعا نیست زبانش به طرف خداست اشاره قلبش به طرف دیگران است، خدا را نمی خواند. «اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب» من در قربشان هستم چرا از دیگران می خواهند؟ قرآن می فرماید: اینهایی که صدایشان می زنید، نه می شنوند و نه اجابت می کنند. خیال نکنید پزشک و دوست و رفیق و پدر و مادر و همسر می شنوند، اینها هیچ کدام نمی شنوند. حتی اگر جایی به رفیقتان سلام می کنید و او جواب شما را می دهد، بدانید آنجا خداست که دارد می شنود. آنجا این گوش را خدا مسخر کرده و الا همین رفیق اگر کمی سرش شلوغ باشد و یک بار هم از او قرض گرفته باشید و احساس کند دوباره می خواهید قرض کنید، ده بار زنگ بزنید یک بار هم جوابتان را نمی دهد. پس آن موقع که جواب می دهد، او نیست.

اگر مادر نصف شب با نفس بچه اش بیدار می شود، مادر نیست، خداست. همین مادر در روز قیامت از بچه اش فرار می کند که فرمود: «يَوْمَ يَفِرُّ المَْرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ \* وَ صَحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ»(عبس/34) الان هم جواب سلام رفیق در واقع جواب خداست والا احدی به احدی جواب نمی دهد. در دعای ابو حمزه آمده است: « ارْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي »( مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج 2، ص: 593) خدایا در این دنیا به غربت من رحم کن. مومن در همین دنیا غریب است وکسی را ندارد، نه اینکه وقتی در عوالم دیگر رفت، غریب خواهد شد. لذا داریم «إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَ النَّظَرَ فِي أَمْرِي »( مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج 2، ص: 846) تا ما این نکته را باور نکنیم نمی توانیم دعا کنیم. اگر خیال کنیم که خیلی گوش هست که حرف ما را می شنود دیگر کاری با خدا نداریم. وقتی فهمیدیم همه گوشها بسته است و فقط یک نفر می شنود «و هو السمیع العلیم» آنوقت فقط او را صدا می زنیم. اگر احساس کنیم کسانی هستند که دست در جیب کنند و مشکل من را حل کنند، سراغ خدا نمی رویم، ولی اگر فهمیدیم هیچ کس هیچ چیز ندارد و همه خزائن دست خداست، آنوقت از او می خواهیم.

پس شرط اول دعا اینست که انسان اضطرارش را بفهمد، دوم اینکه هیچ پناهگاهی پیدا نکند، سوم اینکه بفهمد حالا که هیچ پناهگاهی نیست خدای متعال پناهگاه است. او هم مهربان است هم می شنود، بخیل هم نیست. در بعض تعابیر هست که خدا می فرماید: «أَ بَخِيلٌ أَنَا فَيُبَخِّلُنِي عَبْدِي »( الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 66) بنده من، مرا بخیل می داند. پس ببینید دعا یعنی اینکه انسان به اضطرار خودش برسد و دیگران و اسباب از چشمش بیفتند. تا زمانی که انسان حالت غریق را نداشته باشد خدا را صدا نمی زند. اگر هم صدا بزند خالصانه نیست. در متن یا الله، دیگران را هم صدا می زند. «بل الانسان علی نفسه بصیرة» وقتی من مقروض هستم هزار ملجا و پناه در ذهنم هست که انشاءالله از آنجا و اینجا میگیرم، بعد هم شب می گویم: «یا الله اغننی»، در همین یا الله هم دارم ده نفر را صدا می زنم که یکیش هم خداست. این که دعا نیست. دعا شرطش این است که اضطرار خودت را بفهمی، از همه منقطع بشوی، و بفهمی که آن طرف یک سرچشمه رحمت و اجابت هست.اگر این ها واقع شد دعا مستجاب است. حتی آدمی که تا لحظه قبل پایش روی زمین بود و مشرک بود، سوار کشتی شده بود و مشرک بود که به کشتی تکیه کرده بود، وقتی کشتی غرق می شود، اگر خدا را مخلصانه بخواند، فورا خدا نجات می دهد. اگر کسی اینگونه دعا کرد دائم خودش را در محضر حضرت حق می بیند، خودش را در دامن رحمت حق می بیند، اجابت خدا را احساس می کند، شیرینی اجابت را می چشد. احساس می کند هرچه می گوید خدا می دهد. نتیجه اش این است که به محبت می رسد، به حمد می رسد.

**سفارش به خواندن دعای ابوحمزه برای رسیدن به این حمدها و وسعت ها**

در حمدهای اول ابوحمزه آمده است: «الحمد الله الذی ادعوه فیجیبنی» آدمی که ده بار دعا کرده اجابت را دیده نمی تواند به حمد نرسد. «الحمد الله الذی اسئله فیعطینی الحمد الله الذی کلما شئت اخلوا به»، آدمی که این خصوصیات را از خدای متعال دید نمی تواند به حمد نرسد، نمی تواند به محبت نرسد. نتیجه دعا اجابت است و نتیجه اجابت این است که انسان در متن اجابت، حضور او، لطف او، رحمت او را می بیند. به محبت و حمد و ثنا می رسد. کسی که اهل دعاست می شود: «مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِك »( كامل الزيارات، النص، ص: 40) فقیر می شود، از او می خواهد و از او می گیرد. فقط هم او را حمد می کند، کاری با کس دیگری ندارد. بعضی از ما به جای اینکه با خدا زندگی کنیم، با پول خدا زندگی می کنیم. وقتی پول در جیبمان هست آرام می گیریم، پولمان کم می شود کمی مضطرب می شویم، نداری بیشتر شود، اضطرابمان بیشتر می شود. ما گرفتاریم والا اگر کسی اهل دعا باشد وسط کویر هم برای او آب گوارا هست. دعا همراهش اجابت هست کسی که مستجاب الدعوة است، هیچ کجای عالم گرفتار نیست، همه جا با اوست.

پس این شرط اجابت دعاست: درک اضطرار، یاس، درک حضور حضرت حق و اسمای حسنایش. اگر کسی می خواهد اضطرارها و وسعت فقر و نیازش را بفهمد و اینکه وسعت رحمت و سفره فضل و عنایت الهی چقدر است، باید ابوحمزه بخواند. ما هر چه فکر کنیم خدایا من چه می خواهم، چه احتیاج دارم، نمی توانیم به تصویر بکشیم. ولی وقتی وارد دعای ابوحمزه می شوی از همان اول یک صحنه ای را می آورد که انسان اگر تا آخر عمرش بخواهد بنشیند فکر کند نمی تواند وارد این وادی بشود. واقعا عبارات عجیبی است. «إِلَهِي لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ وَ لَا تَمْكُرْ بِي فِي حِيلَتِكَ مِنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَ لَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ وَ مِنْ أَيْنَ لِيَ النَّجَاةُ وَ لَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِك »( مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج 2، ص: 582) ما باید وسعت نیاز خودمان را بفهمیم، اضطرارهای خودمان را بفهمیم، خیال نکنیم فقط ما مضطر به آب و نان و همسر و بالش نرم هستیم. همچنین باید وسعت دستگاه خدا را بفهمیم، یعنی خیال نکنیم خدای متعال فقط نان و آب همسر خوب در دستگاهش هست. اگر می خواهید وسعت اضطرار خودمان را و وسعت دستگاه الهی و از این لطیف تر وسعت جلال و جمال الهی را ببینیم، و اگر می خواهیم وسعت خوبی های خدا و بدی های خودمان را بفهمیم، که جبران این بدیها با خوبی های اوست، باید ابو حمزه بخوانیم، کمیل و خمسه عشر و صحیفه سجادیه بخوانیم. در این دعاهاست که وسعت عوالم را به ما معرفی می کند.

فرق دعا هم با بقیه معارف این است که اگر کسی با دعا مانوس شد، رفیق شد، اهل نجوا شد، زبان دعا برایش باز شد، در عالم افتقار همه این حقایق عالم را می فهمد. خیلی لطیف است. و برای رسیدن به این وادی هم شروعش از همین ادعیه و انس با آنهاست.

**انس و مداومت در دعا برای باز شدن درب های حقایق آن و درک نیازها و وسعت ها**

نکته آخر هم اینکه شما سی شب ماه رمضان سحرها بلند بشوید ابوحمزه بخوانید. این قدم اول است. مرحوم آیت الله العظمی بهجت از قول استادشان می فرمودند: یک موقعی در حرم حضرت امیر ده ها نفر بودند که در قنوت نماز شبشان ابوحمزه می خواندند. بودند کسانی از بزرگان و مراجع که درباره آنها می گفتند هر سی شب ماه رمضان، بعد از نیمه شب، ایشان ابوحمزه را در قنوت نماز وترش، سه ساعت از حفظ می خواند و اشک می ریخت. اگر کسی سی شب ابوحمزه خواند و سر این سفره نشست، کم کم فضاها به رویش باز می شود. کم کم با یک عوالم دیگری رفیق می شود. می فهمد چه نیازهایی است، چه وسعتی در این عالم است، چه سیرهایی برای انسان می تواند باشد. می فهمد چه خطراتی او را تهدید می کند، می فهمد چه عیوبی در من هست که من از آن غافل هستم. موانع انسان، عیوب انسان، رحمت های خدا، وسعت عوالم، وسعت اضطرارها، مسیر طولانی پیش روی ما در این دعاهای سحر ماه رمضان است. اگر کسی سی شب آمد و گریه کرد، کم کم شب سی ام کمی طعم ابوحمزه با ذائقه اش آشنا می شود، کم کم حال دعا به او دست می دهد. نه اینکه هر شب یک صفحه بخوانید. هر شب باید یک دور ابوحمزه را خواند مگر اینکه مانعی باشد. سی دور ابو حمزه بخوانید. اولش هم ممکن است در ابتدا به انسان خیلی حال توجه دست ندهد، ولی اگر سی شب خواندید، شب سی ام ببینید چه اتفاقی خواهد افتاد. بعد هم این طور نباشد که ابوحمزه و جوشن کبیر را تا ماه رمضان بعدی نخوانیم. انشاءالله سحرهای جمعه ابو حمزه و جوشن بخوانیم. روزی چند فراز از آنها را بخوانیم که مثلا ماهی یک بار این دعا خوانده شود.

پس اگر کسی مانوس شد کم کم درهای دعا برویش باز می شود، به او حال دعا می دهند، وسعت دعا پیدا می کند، وسعت اضطرار پیدا می کند، و وسعت اضطرار وسعت رحمت می آورد. «قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُم»(فرقان/77) اگر دعایتان نبود خدا چه اعتنایی به شما کند. به اندازه فقرمان و اضطرارمان به ما می دهند. انسان اگر اضطرارش به نان است خب نان به او می دهند. دلیلش هم این است که اگر بیشتر از نان به او بدهند هدر می شود. خدا استادمان را رحمت کند، می گفت: دیده اید اینهایی که از بالای ماشین هندوانه پرت می کنند؟ در لحظه ای که طرف مقابل حواسش پرت است، اگر پرت کند، هم هندوانه می شکند هم طرف آلوده می شود. ما هم وقتی نمی خواهیم، اگر بهمان بدهند، هم خودمان آلوده می شویم هم نعمت را ضایع می کنیم. من که از خدا جز نان نمی خواهم طبیعی است که اگر بیشتر بدهند این نعمت من را خسته می کند. حوصله ام سر می رود. نمی دانم با آن چکار کنم. به اندازه فقرمان، اضطرارمان به ما می دهند. توسعه و گسترش اضطرار، توسعه رحمت می آورد. وسعت اضطرار به این است که سحرها بلند بشوید ابوحمزه بخوانید، کم کم فضای ابوحمزه، فضای جمال الهی، فضای افتقار من، فضای بدی های من، فضای محاسن او، موانع من، مشکلات من برایم روشن بشود. آنوقت انسان زبان دعا پیدا می کند، زبان دعا که پیدا شد همان می شود که فرمودند: «مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَة»( الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 65) که موید همان معنایی است که گذشت.

گریز و روضه :

السَّلام علیک یا ابا عبدالله

حسین، تجسّم انس با خداست. شب عاشورا فرصت گرفت برای انس با خدا. نه این که فرصت گرفت برای این که جنگ، یک روز تأخیر بیفتد. فرمود: أُحِبُّ الصَّلاة؛ (بحارالانوار، ج 44، ص 391؛ الارشاد، ج 2، ص 89؛ اللهوف 89). من نماز را دوست دارم؛ دعا را دوست دارم؛ استغفار را دوست دارم. امشب می‌خواهم با خدا مناجات کنم

سید بن طاووس می‌فرماید: شب عاشورا مثل کندوی عسل، [دیده‌اید چگونه صدای زنبورها می‌آید.] همان گونه از خیمه‌های ابا عبدالله صدای مناجات می‌آمد. (اللهوف، ص 131) صدای گفت و گو با خدا می‌آمد. انس با خدا را ببینید که سر بر تراب کربلا گذاشته؛ الهی رضاً برضائک و صبراً ببلائک.

انس با خدا را ببینید، زینب وقتی با آن همه مصیبت وارد قتلگاه می‌شود، دست زیر بدن برادر می‌برد و می‌فرماید: اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّا هَذا الْقَلیلَ مِنَ الْقُربانِ. اول، از خدا سخن می‌گوید. می‌فرماید: خدایا، این قربانی را از ما قبول کن.